

بررسی رابطه نابرابری، تفاوت و ستمگری با مطالبات اجتماعی زنان

(مطالعه موردی زنان شهر تهران)

خدیدجه سفیری*

استاد تمام و عضو هیئت علمی دانشکده علوم اجتماعی و اقتصادی دانشگاه الزهراء (س)

انسیه جلالوند

کارشناس ارشد مطالعات زنان، گرایش حقوق زن در اسلام از دانشگاه الزهراء (س)

چکیده

مطالعه و بررسی زمینه‌های مختلف شکل‌گیری مطالبات اجتماعی و عوامل مؤثر بر آن، ضرورت جدی و انکارناپذیر موضوع شناسایی مطالبات اجتماعی زنان است. در عین حال شناسایی مطالبات اجتماعی زنان، گام بلندی در سیاستگذاری‌ها و برنامه‌ریزی‌ها در حوزه زنان و خانواده است. در این مقاله، رابطه متغیرهای تفاوت، نابرابری و ستمگری با مطالبات اجتماعی زنان در نمونه آماری ۴۰۰ نفره از زنان ۲۵ - ۵۵ ساله ساکن شهر تهران بررسی شد. پژوهش به شیوه پیمایش و از طریق نمونه‌گیری خوشه‌ای چند مرحله‌ای و با استفاده از ابزار پرسشنامه، نابرابری، تفاوت و احساس ستمگری را به عنوان متغیرهای مستقل و مطالبات اجتماعی زنان را به عنوان متغیر وابسته سنجیده شد. یافته‌ها، فرضیه‌ها را تأیید کرد و نشان داد که متغیرهای نابرابری، تفاوت و ستمگری اثر معناداری بر مطالبات اجتماعی زنان دارند و با افزایش متغیرهای نابرابری، تفاوت و ستمگری، مطالبات اجتماعی زنان به نحو معناداری افزایش می‌یابد. بر اساس نتایج به دست آمده، در پایان پیشنهادهایی برای کاهش زمینه‌های نابرابری، تفاوت و ستمگری برای زنان ارائه شده است.

واژگان کلیدی

زنان، مطالبات اجتماعی، نابرابری، ستمگری، تفاوت

* نویسنده مسئول m_safiri@yahoo.com

- مقاله حاضر مستخرج از پایان نامه کارشناسی ارشد دانشجوی، از دانشگاه الزهراء (س) می‌باشد.

تاریخ ارسال: ۱۳۹۶/۹/۲۰ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۳/۱۹

DOI: 10.22051/jwsp.2018.18449.1617

مقدمه و بیان مسأله

مطالبات زنان می‌تواند حرکت‌هایی اجتماعی با هویتی متکثر قلمداد شود که گونه‌های اعتراضی، شبکه‌ای از الگوها و شیوه‌های جدید زندگی و دارای طیف وسیعی از نیروها و گروه‌های اجتماعی باشد که در صدد به‌وجود آوردن فضای فرهنگی و اجتماعی جدید هستند، در این میان زمینه شکل‌گیری مطالبات نیز دارای اهمیت است.

مطالبات اجتماعی مطالباتی است که با وسعت یافتن و تراکم بحران‌ها و فرصت‌های جامعه مدرن ایجاد می‌شوند و نشانه شکاف‌های جدید جامعه و واکنش‌های متناظر به آن هستند. مطالبات اجتماعی با فرصت‌ها و بحران‌های جامعه ارتباط دارند (اباذری و همکاران، ۱۳۸۷). آلن تورن^۱ معتقد است جامعه‌شناسی اساساً دانش بررسی مطالبات اجتماعی است. افزایش مطالبات زنان در گرو بلوغ و رشد اندیشه، ارتقاء و رشد اجتماعی آن‌ها، مشارکت گسترده‌تر زنان، ارتباط با جوامع دیگر است. افزایش فرصت‌های مشارکت و حضور زنان به‌موازات تغییرات اجتماعی و سیاسی در جامعه ایران پس از انقلاب اسلامی رخ داده است. در این زمینه می‌توان مفهوم مطالبات را دسته‌بندی کرد.

۱. مطالبات واقعی که در حقیقت خواسته‌هایی است که با تحقق آن ظرفیت‌های وجودی انسان متبلور می‌شود؛

۲. مطالبات ذهنی که به نوعی غیر واقعی هستند و شاید تا حدودی بتوان آن‌ها را ناکارآمد تلقی کرد.

همچنین مطالبات را می‌توان به منافع مشترک یا اهداف مشترک نیز تعبیر کرد. با توجه به این مفهوم سؤال اینجاست که خواسته‌های زنان باید توسط چه کسی مطرح شود؟ نخبگان؟ سیاستمداران؟ عالمان دینی؟ زنان؟

مطالبه، به عنوان کنشی اجتماعی یا یکی از مسائل مربوط به کنش‌های اجتماعی، با معنای لغوی آن متفاوت است. زمانی که سخن از مطالبه به میان می‌آید، منظور یک خواست مدعیانه و احساس نیازی است که جنبه عمومی پیدا کرده و همین عمومیت، پشتوانه‌ای عظیم و معنوی به آن داده است. زمانی که یک نیاز از حوزه دغدغه فردی خارج و تبدیل به خواسته یک گروه



شود، این عمومیت و پشتوانه‌ای که مطالبه از سوی جمع پیدا می‌کند، به آن اعتبار می‌بخشد. مقاله حاضر بخشی از پژوهش بررسی جامعه‌شناختی مطالبات اجتماعی زنان است که این بخش، تلاشی در جهت بررسی رابطه نابرابری، تفاوت و ستمگری با مطالبات اجتماعی زنان است.

شناسایی رابطه عوامل تأثیرگذار بر مطالبات اجتماعی زنان، زمینه‌ای را فراهم می‌کند تا بتوان با نگاه شفاف‌تر و دقیق‌تری به دنبال برنامه‌ریزی، سیاست‌گذاری، تهیه و تدوین قوانین در حوزه نیازها و مطالبات زنان بود و آنچه به واقع به خواست زنان جامعه جامه عمل پوشاند. در این پژوهش برای روشن‌تر شدن مفهوم مطالبات اجتماعی و عینی و عملیاتی شدن آن، مطالبات اجتماعی زنان به دو بُعد مطالبات بینشی و کنشی تقسیم شده است. مطالبات بینشی در حقیقت اشاره به باورهای شکل گرفته در ذهن افراد دارد که بسته به اجتماعی شدن افراد، در جوامع مختلف، آموزه‌های تربیتی و مؤلفه‌های فرهنگی و اجتماعی متفاوت است. شاخص‌های در نظر گرفته شده برای این دسته از مطالبات در جدول تعریف عملیاتی این متغیر در صفحات بعد به تفصیل آمده است. همچنین دسته دوم مطالبات اجتماعی نیز تحت عنوان مطالبات کنشی آمده است که ناظر بر مطالباتی است که ماهیت آن‌ها انجام عملی عینی و اجرایی است که به سهم خود تغییرات مختلفی را ایجاد می‌کند.

به این ترتیب بر اساس آنچه در خصوص مسأله اصلی این پژوهش گفته شد، اهداف کلی تحقیق حاضر عبارت هستند از:

۱. بررسی رابطه تفاوت با مطالبات اجتماعی بینشی و کنشی زنان
۲. بررسی رابطه نابرابری با مطالبات اجتماعی بینشی و کنشی زنان
۳. بررسی رابطه ستمگری با مطالبات اجتماعی بینشی و کنشی زنان

اهمیت و ضرورت این موضوع از آنجاست که مسائل زنان را نمی‌توان جدا از مسائل اجتماع و به طور خاص جدا از مسائل مردان دانست و بدون درک و دریافت عمیق و کامل از نیازها و مطالباتشان نمی‌توان قدمی کاربردی در حل مسائل و مشکلات یا توانمندسازی آن‌ها پیش برد. کمبود منابع پژوهشی در موضوع مطالبات زنان و خصوصاً خلأ تحقیقات پیمایشی در خصوص آگاهی از مطالبات زنان، و عوامل تأثیرگذار بر آن یکی از پایه‌های شکل‌دهنده این طرح و از دلایل ضرورت و اهمیت انجام این پژوهش است. در مقالات متعدد و برخی

طرح‌های پژوهشی، همواره مطالبات زنان از جانب نخبگان سیاسی، عالمان دینی و فعالان اجتماعی مطرح شده است، اما طرح پژوهشی یافت نشد که به سراغ جامعه زنان رفته و به روش پیمایش مطالبات اجتماعی آن‌ها را بررسی کرده باشد.

در سال‌های گذشته، طرح پیمایشی از جانب مرکز امور زنان ریاست جمهوری انجام شده است که نظرسنجی از زنان در خصوص نیازها و خواسته‌های آن‌ها است، اما با توجه به روند سریع تغییرات اجتماعی در ایران، بسیاری از آن مطالبات دیگر امروز مطرح نیستند. از آن سال به بعد طرحی با این مضمون انجام نشده است؛ نداشتن اطلاعات زمینه‌ای کافی در این مورد یکی از خلأهای جدی در حوزه پژوهش و مطالعات زنان است. بدون آگاهی از ذهنیت و نیازهای زنان در عرصه اجتماعی، هرگونه سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی نه لزوماً با شکست، اما بی‌نتیجه یا فاقد نتیجه مطلوب و کاربردی خواهد بود.

موضوع مطالبات اجتماعی زنان اگرچه همواره یکی از مباحث عمده و مطرح در حوزه زنان بوده و در خصوص آن صحبت‌ها و جدال‌های فراوانی وجود داشته، اما تا به امروز کم‌تر کارهای علمی و نظری در خصوص آن می‌توان یافت که این موضوع را فارغ از گفتگوهای سطحی و نظریه‌پردازی‌های شخصی بررسی کرده باشد. اینکه چه مؤلفه‌هایی می‌تواند بر آن تأثیرگذار باشد، کمک دقیقی برای نزدیک شدن به فهم مسأله مطالبات زنان است.

یافته‌های پژوهش ادیونو^۱ و همکاران (۲۰۱۶) که موضوع چه وقت و چرا دولت‌ها باید پاسخگوی مطالبات زنان باشند، نشان می‌دهد که زمینه اجتماعی و سیاسی عامل مهم تأثیرگذاری بر حرکت‌های مطالبه‌جویانه زنان و سیاست‌های تغییر وضعیت است. فین ماک کی^۲ (۲۰۱۱) نیز در پژوهش کیفی در مصاحبه با فعالان مدنی، روزنامه‌نگاران و مفسران دانشگاهی، مطالبات زنان را در هفت دسته تقسیم‌بندی کرده است که عبارت‌اند از:

۱. دستمزد برابر
۲. آموزش و فرصت‌های شغلی برابر
۳. جلوگیری از بارداری به خواست خود و سقط جنین رایگان در زمان درخواست
۴. امکان پرستاری از کودکان به طور ۲۴ ساعته در مؤسسات نگهداری

1. Eddyono
2. Finn Mackay



۵. استقلال مالی و حقوقی
۶. حق تعیین تمایلات جنسی
۷. محو اشکال تبعیض علیه زنان

یافته‌های پژوهش هولی، استورم و لونسون^۱ (۲۰۱۰) نیز نشان می‌دهد که قراردادهای اجتماعی میان زنان و مردان استطاعت و قدرت بیشتری به مردان بخشیده است و زنان از قدرت کم‌تری بهره‌مند هستند. بدین ترتیب قدرت کم‌تر زنان در زندگی و صحنه اجتماعی میزان مطالبه‌گری را برای آن‌ها به میزان معناداری افزایش می‌دهد.

باغدار دلگشا (۱۳۹۴) در بررسی مطالبات اجتماعی زنان در مطبوعات دوره مشروطه (با تأکید بر روزنامه‌های صوراسرافیل، مساوات و ایران نو) بیان می‌کند که زنان ایرانی در راستای تحقق مسأله حق تحصیل، در کنار عریضه‌نویسی در مطبوعات این دوره، با استفاده از آیات و روایات دینی که بیان‌کننده برابری اجتماعی و اجازه حق تحصیل برای زنان بوده‌اند، توانستند بر اصلی‌ترین مطالبه اجتماعی خود پس از یک دهه تلاش، جامعه تحقق ببوشانند. همچنین نتایج پژوهش بهشتی سرشت و پرویش (۱۳۹۴)، که بررسی مطالبات اجتماعی و فرهنگی زنان در مطبوعات عصر قاجار (با تأکید بر نشریه نامه بانوان) بود، نشان می‌دهد گفتمان مشروطه و تحول جامعه و آزادی‌های ناشی از آن، فرصت و امکانات لازم را در اختیار زنان قرار داد تا دیدگاه‌های خود را به‌طور علنی مطرح کنند و به اشکال مختلف در جهت تحقق آن بکوشند.

وجه تمایز این پژوهش با تحقیقات یاد شده در این است که برخی از تحقیقات یاد شده، عموماً جنبه تحلیل شخصی داشته و طبق تجربیات محقق به صورت مروری به بیان نقطه نظرات ایشان اقدام کرده است. به علاوه برخی دیگر از پژوهش‌های انجام شده به صورت تحلیل اسنادی و بررسی‌های تاریخی است که با در نظر گرفتن اسناد و منابع به صورت تحلیل محتوای روزنامه‌ها و اسناد تاریخی در یک دوره تاریخی به تحلیل و استخراج مؤلفه‌های مطالبات اجتماعی زنان اقدام کرده است. به بیان دیگر، در میان پژوهش‌های یاد شده، پژوهشی وجود ندارد که به طور متمرکز موضوع مطالبات زنان را بررسی و با استفاده از روش تحقیق

کمی یا کیفی درباره این موضوع تحقیق کند، که این نکته یکی از نقاط اهمیت و وجه تمایز این مقاله است. در پژوهش‌های یاد شده خلاء مباحث نظری و عدم توجه و مراجعه به خود زنان برای بررسی مطالبات اجتماعی و عوامل مرتبط با آن، به وضوح دیده می‌شود؛ همچنین استخراج مؤلفه‌های عملیاتی که به شناخت مطالبات اجتماعی کمک می‌کند نیز در این پژوهش‌ها دیده نشده است که این نکته نیز از وجوه تمایز این تحقیق با پیشینه‌های تجربی ذکر شده است.

آبادیان و صفوی (۱۳۹۳) در پژوهش مطالبات اجتماعی و فرهنگی زنان در دوره مشروطه تا سلطنت رضاشاه (۱۳۹۳)، استدلال کرده است که بر خلاف تصور رایج، زنان ایرانی حتی در مقطع بعد از کودتای سوم اسفند و حکومت رضاشاه هم تلاش کرده‌اند که مطالبات خود را بر اساس باز تفسیری از آن چیزی استوار کنند که به مثابه عرف و عادت در بین مردم رایج بود و بیش‌تر در صدد بودند رفتار مردم عادی با زنان را که توأم با خشونت و نادیده گرفتن حقوق ایشان بود، اصلاح کنند نه این‌که لزوماً امری را ترویج کنند که مغایر با موازین فرهنگ مسلط برخاسته از احکام مدنی شرع باشد.

یافته‌های پژوهش نیازی و همکاران (۱۳۹۱) که بر اساس نظرسنجی به عمل آمده از تعداد ۱۵۴ نفر از جوانان کردستان، در خصوص میزان شناخت و عوامل مؤثر یا غیر مؤثر بر حقوق و مطالبات شهروندی است، نشان می‌دهد میزان و نوع تحصیلات افراد، توسعه منابع انسانی، آموزش مهارت‌های زندگی و اجتماعی، نهادهای مدنی و صنفی، آزادی بیان و اندیشه و گردش آزاد اطلاعات، عدالت اجتماعی، مدنیت، اخلاق و دین‌مداری، افزایش مشارکت سیاسی - اجتماعی در شناخت، تحقق و تثبیت حقوق و مطالبات شهروندی مؤثر بوده است؛ در مقابل نوع جنسیت، عملکرد رسانه‌های جمعی و مسئولان سیاسی، فرهنگی و اجتماعی در تحقق و شناخت حقوق و مطالبات شهروندی بلااثر است.

یافته‌های پژوهش روشنائی و متقی (۱۳۹۰) که نقش دولت در توسعه و تحدید گفتمان‌های مطالبات مدنی معاصر زنان را بررسی کرده است، ضمن طرح و گونه‌شناسی مطالبات زنان در چند دهه قبل و بعد از انقلاب اسلامی سال ۱۳۵۷، نقش و تأثیرگذاری نهاد دولت و قدرت در قبض و بسط این مطالبات را نشان داده است.

هزارجریبی و بلندیان (۱۳۸۶) زمینه‌های ساختاری شکل‌گیری مطالبات اجتماعی را چنین



بر شمرده‌اند: افراد یا عوامل به عنوان شرکت‌کنندگان یا مجریان مطالبات، روابط به عنوان عوامل انسجام‌دهنده و تعیین‌کننده مطالبات و شرایط اجتماعی به‌عنوان زمینه و مکان اجرای مطالبات.

شفیعی (۱۳۸۵) در یافته‌های مقاله جمهوری اسلامی ایران و مطالبات زنان، ضمن تأکید بر نقش زنان در پیروزی انقلاب اسلامی، دوران جنگ و دوران سازندگی و اصلاحات، دستاوردهای حضور زنان در عرصه‌های عمومی و خصوصی را بررسی کرده است. همچنین با نگاه به آمارهای موجود، تحولات خواسته‌ها و اهداف زنان، در شرایط کنونی جامعه ایران را بیان کرده است. نگارنده در انتها از جانب دیدگاه شخصی خود، مطالبات کلی چون نیاز به بازتعریف نقش زنان در عرصه خصوصی را در پرتو الگوی دموکراسی در خانواده و با الهام از چهره‌های برجسته فرهنگ اسلامی، اشتغال‌زایی برای زنان را هماهنگ با ظرفیت متخصصان تربیت یافته موجود بیان کرده است.

شادی‌طلب (۱۳۸۰) نیز تشریح کرده است که در چهار دهه گذشته، زنان ایرانی شاهد تغییرات اجتماعی شگرفی بوده‌اند. پیش از انقلاب اسلامی، در چارچوب نظریه نوسازی و در سایه استراتژی رشد و تصمیم‌گیری‌های سطوح بالای مدیریت کشور برای مردم (رهیافت از بالا به پایین)، تغییراتی ایجاد شد. نتیجه این دسته از دگرگونی‌ها، پیدایش قشر کوچکی از زنان تحصیل‌کرده در جامعه‌ای بود که ویژگی بارز آن را می‌توان در نابرابری‌های اجتماعی-اقتصادی خلاصه کرد. در بیست سال گذشته، شاخص‌های حساس به جنسیت، پیشرفت‌ها و عقب‌ماندگی‌هایی را نشان می‌دهد. تغییرات در وضعیت زنان را می‌توان در دو طبقه اجتماعی جستجو کرد:

۱. نخبگان؛ زنان با تحصیلات دانشگاهی، اغلب شاغل و دارای روابط اجتماعی گسترده‌تر
 ۲. توده زنان سنتی؛ اغلب خانه‌دار، مذهبی‌تر و با سطح آموزشی پایین‌تر.
- در ایران، جریان‌های مهم فکری به این نتیجه رسیده‌اند که جامعه در حال گذراندن دگرگونی‌های بنیادین است و در این راه روشنفکران جامعه در خلق فضای تازه سهم به‌سزایی دارند. در واقع، گفتمان‌ها فراهم آورنده نوعی دستگاه معرفتی هستند که مردم برای جهت‌دهی به خود در جهان بدان نیاز دارند. دستگاه معرفتی یاد شده مرکب از انواع عناصر فرهنگی و نگرشی مشتمل بر اعتقادات، آیین‌ها، قالب‌های هنری و کردارهای غیر رسمی نظیر

زبان، داستان‌ها و عادات روزمره است. بدین ترتیب، پرسش‌ها و مطالبات زنان که گاهی در قالب کنش‌های جمعی بروز پیدا می‌کنند، مبتنی بر معرفت‌های برآمده از گفتمان‌هایی است که باعث متمایز شدن آن‌ها از دیگر جریان‌های اجتماعی در عرصه عمومی جامعه می‌شوند. گفتمان‌های مدرن روشنفکری از جمله گفتمان‌های تأثیرگذاری هستند که با نشر آموزه‌های گوناگون، نقش مؤثری را در بازتولید شیوه‌های متکثر پوشش جمعی ایفا کرده‌اند (جلایی‌پور و اخلاصی، ۱۳۹۱: ۱۴).

امروزه شاهد روند رو به رشد افزایش سطح تحصیلات و آگاهی زنان هستیم و این مسأله آن‌ها را برای ورود به بازار کار و کسب جایگاه‌های اجتماعی و اقتصادی ترغیب می‌کند (رضوانی و زنجانی‌زاده، ۱۳۹۴: ۳۰).

به گفته کانل^۱، روابط جنسیتی محصول کنش‌های متقابل و فعالیت‌های روزمره است. او معتقد است کنش‌ها و رفتارهای مردم عادی در زندگی‌های شخصی آن‌ها به طور مستقیم به آرایش‌های اجتماعی جمعی در جامعه مربوط می‌شود. این آرایش در طی مدت عمر و در نسل‌های متمادی به زور پیوسته بازتولید می‌شود، اما دستخوش تغییر نیز می‌شوند (همان، ۳۱).

ریتزر^۲ نظریه‌های بنیادی فمینیستی را بر مبنای پاسخ‌هایی که به دو پرسش توصیفی «درباره زنان چه می‌دانیم؟» و پرسش تبیینی «چرا وضع زنان به این صورت است؟» دسته‌بندی کرد. به‌طور کلی ریتزر سه نظریه فمینیستی درباره نابرابری جنسیتی ارائه می‌دهد:

۱- **نظریه‌های تفاوت جنسیتی**^۳: این نظریه‌ها معتقدند جایگاه و تجربه زنان در بیشتر موقعیت‌ها با جایگاه و تجربه مردان در همان موقعیت‌ها تفاوت دارد. مضمون اصلی این نظریه‌ها این است که زنان از ارزش‌ها، داورى ارزشی، انگیزه‌ها، منافع، خلاقیت ادبی، احساس هویت، فراگرد آگاهی و ادراک در ساخت واقعیت اجتماعی، بینش و برداشتی متفاوت از مردان دارند. مضمون دیگر این که شکل کلی روابط زنان و تجربه‌های زندگی‌شان، شکل متمایزی است. این نظریه‌ها سه تبیین درباره تفاوت جنسیتی ارائه می‌دهند:

۱. زیست‌شناختی، ۲. نمادی و ۳. اجتماعی - روان‌شناختی (ریتزر، ۱۳۸۶: ۴۸۵).

-
1. Connell
 2. Ritzer
 3. Gender Difference Theories



۲- نظریه‌های نابرابری جنسیتی^۱: بر اساس این نظریه‌ها، جایگاه زنان در بیشتر موقعیت‌ها نه تنها متفاوت از جایگاه مردان، بلکه از آن کم به‌تر و با آن نابرابر است و این نابرابری‌ها از سازمان جامعه سرچشمه می‌گیرد، نه از تفاوت زیست‌شناختی و شخصیتی. تبیین این دسته نظریه‌ها به دو نوع فمینیسم لیبرال و مارکسیستی منتهی می‌شود.

۳- نظریه‌های ستمگری جنسیتی^۲: این نظریه‌ها موقعیت زنان را برحسب رابطه قدرت مستقیم میان مردان و زنان بیان می‌کنند. زنان تحت ستم قرار دارند؛ به عبارت دیگر تحت قید و بند، تابعیت، تحمیل، سوءاستفاده و بدرفتاری مردان هستند. این الگوی ستمگری با عمیق‌ترین شکل در سازمان جامعه عجین شده است و ساختار پدرسالاری را به وجود آورده است (همان).

تبیین فمینیسم لیبرال معاصر درباره نابرابری جنسیتی به تأثیر و تأثر چهار عامل ساخت اجتماعی جنسیت، تقسیم کار جنسیت محورانه، آموزه و عملکرد حوزه‌های عمومی و خصوصی و ایدئولوژی پدرسالارانه منوط می‌شود. تقسیم کار جنس‌گرایانه در جوامع نوین، تولید را هم بر حسب جنسیت و هم بر حسب حوزه‌های به اصطلاح عمومی و خصوصی تقسیم‌بندی می‌کند. بار مسئولیت اصلی حوزه خصوصی بر دوش زنان گذاشته شده در حالی که امتیاز دستیابی به حوزه عمومی به مردان بخشیده شده است.

پیوند ایدئولوژیکی زنان با فعالیت‌های حوزه خصوصی مانند تیمارداری، مدیریت احساسات، حفظ نظم و انجام کارهای روزانه این را به وجود آورده است که زنان می‌بایست این کار اضافی را در حوزه عمومی نیز انجام دهند و از این رو اغلب آن‌ها را به مشاغل دارای حقوق کم سوق داده‌اند، مشاغلی که در آن مهارت‌های زنان به عرضه و ارائه می‌شود (همان، ۴۷۸).

علت انتخاب شدن نظریه‌های فمینیستی، پس از بررسی نظریه‌های مختلف، این است که در تمامی نظریات مطرح شده مرتبط، راه‌حل پایان دادن به نابرابری‌ها، تفاوت‌ها، تبعیض و ستمگری، نابودی آن‌ها از طریق یک کنش جمعی است. به عبارتی در این نظریات مشاهده می‌شود که پس از درک شدن شرایط نابرابری، ستمگری و تبعیض از جانب زنان، ایده

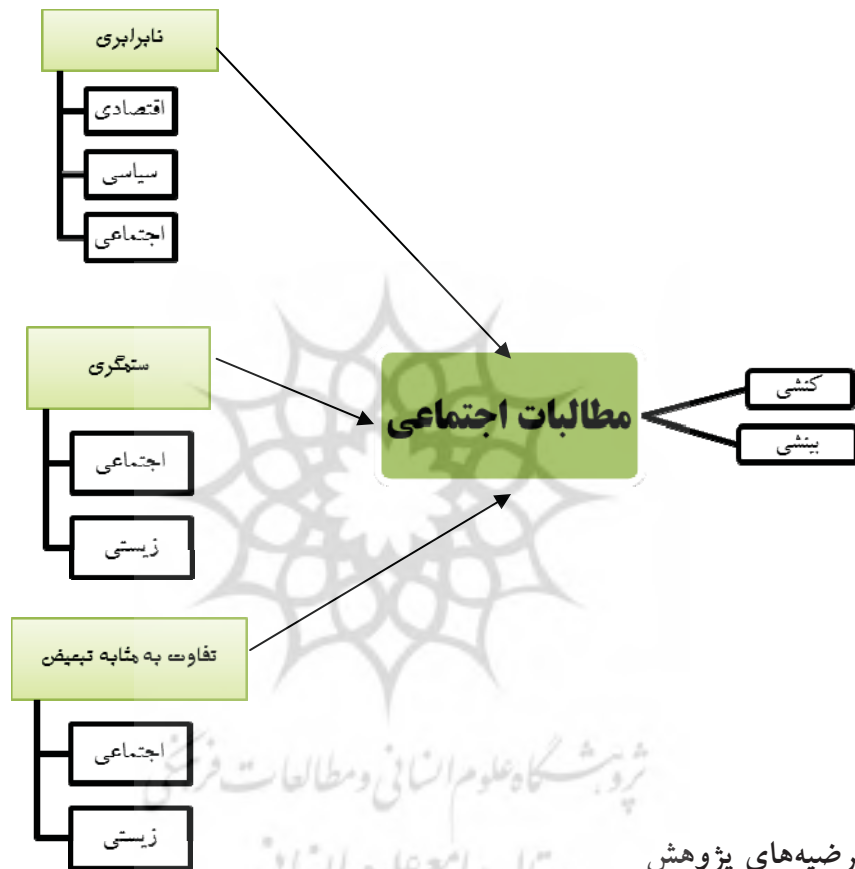
-
1. Gender Inequality Theories
 2. Gender Oppression Theories

شکل‌گیری بسیج منافع به وجود می‌آید و به عبارت دیگر مفهوم مطالبه شکل می‌گیرد که زنان خواستار ایجاد تغییر و دگرگونی در شرایط فعلی خود می‌شوند و به دنبال آن می‌روند. به عبارت دیگر نگارنده معتقد است که در عمق این نظریات، مطالبه‌گری زنان نهفته است که زمینه و ساختار شکل‌دهنده وضعیت زنان در هر کدام از نظریات مطرح شده، سبب شکل‌گیری مطالبه از جانب زنان و بسیج برای دستیابی به آن می‌شود. مفهوم بسیج برای تغییر و دگرگونی را به خوبی می‌توان در مفاهیم مربوط به نظریه‌های ستمگری و فمینیسم مارکسیست دنبال کرد. از این رو با توجه به توضیحات داده شده، چارچوب نظری طرح بر اساس نظریات زیر تدوین شده است:

۱. نظریه‌های تفاوت جنسیتی که معتقدند جایگاه و تجربه زنان در بیشتر موقعیت‌ها با جایگاه و تجربه مردان در همان موقعیت‌ها تفاوت دارد.
۲. نظریه‌های نابرابری جنسیتی که بر اساس این نظریه‌ها جایگاه زنان در بیشتر موقعیت‌ها نه تنها متفاوت از جایگاه مردان، بلکه از آن کم‌بهارتر و با آن نابرابر است و این نابرابری‌ها از سازمان جامعه سرچشمه می‌گیرد، نه از تفاوت زیست‌شناختی و شخصیتی.
۳. نظریه‌های ستمگری جنسیتی که موقعیت زنان را بر حسب رابطه قدرت مستقیم میان مردان و زنان بیان می‌کنند.



مدل نظری پژوهش



فرضیه‌های پژوهش

۱. نابرابری اثر معناداری بر مطالبات اجتماعی بینشی زنان دارد.
۲. نابرابری اثر معناداری بر مطالبات اجتماعی کنشی زنان دارد.
۳. تفاوت به مثابه تبعیض اثر معناداری بر مطالبات اجتماعی بینشی زنان دارد.
۴. تفاوت به مثابه تبعیض اثر معناداری بر مطالبات اجتماعی کنشی زنان دارد.
۵. ستمگری اثر معناداری بر مطالبات اجتماعی بینشی زنان دارد.
۶. ستمگری اثر معناداری بر مطالبات اجتماعی کنشی زنان دارد.

روش پژوهش

روش مورد استفاده در پژوهش، روش پیمایشی است و از ابزار پرسشنامه برای جمع‌آوری داده‌ها استفاده شده است. پس از تعریف عملیاتی متغیرهای پژوهش و تدوین شاخص‌های عملیاتی توسط محققان، پرسشنامه بسته پاسخی تدوین شد که پاسخ‌ها بر اساس طیف لیکرت تنظیم شدند. پس از ساخت و تدوین پرسشنامه اولیه، آزمون مقدماتی با نمونه‌ای به تعداد ۳۰ نفر انجام شد، سپس بر مبنای اطلاعات به دست آمده در آزمون مقدماتی، برای انجام آزمون پایایی، ابتدا سؤالات اصلی تحقیق و مجموع گویه‌ها بررسی شد. برای آزمون فرضیه‌های پژوهش نیز از نرم افزار Spss استفاده شده است. شایان ذکر است که اعتبار سازه و اعتبار محتوایی پرسشنامه و همچنین، روایی و اعتبار از طریق آزمون آلفای کرونباخ ارزیابی شد که در جدول زیر قابل مشاهده است؛

جدول ۱: نتایج محاسبه ضریب پایایی پرسشنامه

مؤلفه‌ها	تعداد سؤال‌ها	آلفای کرونباخ
تفاوت به مثابه تبعیض	۹	۰/۹۲۱
نابرابری	۱۶	۰/۹۰۲
ستمگری	۱۴	۰/۸۹۰
مطالبات اجتماعی	۲۸	۰/۹۸۳

*مقدار صفر این ضریب نشان‌دهنده عدم قابلیت اعتماد و +۱ نشان‌دهنده قابلیت اعتماد کامل است.

برای سنجش روایی چند روش وجود دارد که یکی از آن‌ها روایی سازه است. روایی سازه بیان می‌کند نتایج به دست آمده از کاربرد یک ابزار اندازه‌گیری تا چه حد با نظریه‌هایی تناسب دارد که آزمون بر محور آن‌ها تدوین شده است. روایی سازه میزان همبستگی بین ابزارهای متغیرهای اصلی تحقیق را تعیین می‌کند که بر اساس چارچوب نظری و فرضیه‌های منتج از آن ساخته شده‌اند. به منظور بررسی این فرضیه که ماتریس همبستگی داده‌ها در جامعه برابر با صفر نیست، از آزمون کرویت بارتلت استفاده شد. به بیان دیگر، آزمون بارتلت این فرضیه را



می‌آزماید که ماتریس همبستگی‌های مشاهده شده متعلق به جامعه‌ای با متغیرهای ناهمبسته است. روش دیگر برای سنجش روایی سازه شاخص KMO^۱ است که مقداری بین صفر تا یک می‌پذیرد و هر چه مقدار آن به یک نزدیک‌تر باشد، همبستگی‌های جزئی بین متغیرها (سؤالات پرسشنامه) و روایی سازه بالاتر خواهد بود. نتایج آزمون کرویت بارتلت و شاخص KMO پرسشنامه به تفکیک مؤلفه‌ها به شرح جدول زیر است:

جدول ۲: نتایج محاسبه سنجش روایی پرسشنامه

KMO	آزمون کرویت بارتلت		مؤلفه‌ها
	Pvalue	آماره کای دو	
۰/۸۴۷	۰/۰۰۰۱	۲۵۷۸/۵	تفاوت به مثابه تبعیض
۰/۸۰۸	۰/۰۰۰۱	۳۷۱۸/۴	نابرابری
۰/۸۵۲	۰/۰۰۰۱	۳۲۵۹/۳	ستمگری
۰/۸۶۱	۰/۰۰۰۱	۲۱۶۴۸/۰	مطالبات اجتماعی زنان

به ازای همه مؤلفه‌ها، آزمون کرویت بارتلت در سطح معناداری ۰/۰۵ معنادار است (زیرا ۰/۰۵ < Pvalue) که نشان می‌دهد ماتریس همبستگی داده‌ها در جامعه صفر نیست و نیز مقدار KMO بزرگ‌تر از ۰/۷ است؛ بنابراین، روایی سازه برای پرسشنامه برقرار است.

جامعه آماری این پژوهش زنان ۲۵ - ۵۵ ساله ساکن در شهر تهران است. طبق آخرین اطلاع از جمعیت شهر تهران بر اساس نتایج نهایی سرشماری عمومی نفوس و مسکن سال ۱۳۹۰، جمعیت زنان ۲۵ تا ۵۵ ساله معادل ۲۱۰۵۷۰۷ نفر اعلام شده است که با استفاده از فرمول نمونه‌گیری کوکران حجم نمونه ۴۰۰ نفر برآورد شد.

برای نمونه‌گیری از روش نمونه‌گیری خوشه‌ای چند مرحله‌ای استفاده شده است. سه منطقه از شهر تهران برای جمع‌آوری اطلاع از زنان ساکن مورد نظر قرار گرفت. روند انتخاب این مناطق به نحوی بود که از سه پهنه جغرافیایی شهر تهران، شمال، مرکز و جنوب، به طور تصادفی یک منطقه انتخاب شود. انتخاب هر یک از این مناطق بر اساس شماره مناطق در

1. Kaiser-Meyer-Olkin

جدول اعداد تصادفی انتخاب شدند. پس از انتخاب هر منطقه، در مرحله بعد در هر منطقه، پنج محله انتخاب شده و سپس هر یک از محله‌ها به تناسب خیابان اصلی و فرعی بلوک‌بندی شده و در نهایت از بین بلوک‌های هر محله، پنج بلوک انتخاب شد. در هر یک از بلوک‌ها بعد از مشخص کردن خیابان‌ها و کوچه‌های اصلی و فرعی جهت دست یافتن به نمونه‌های معرف، نمونه‌گیری انجام شد.

در این تحقیق سطح تحلیل فردی، واحد تحلیل و واحد مشاهده زنان ۲۵ - ۵۵ ساله شهر تهران است.

از علل انتخاب نمونه زنان ۲۵ - ۵۵ ساله در این پژوهش به شرح زیر است:
 محقق به دنبال بررسی مطالبات اجتماعی در میان زنانی بود که درک نسبتاً روشنی از مفهوم آن داشته باشند و به عبارت دیگر به درجه‌ای از رشد اجتماعی رسیده باشند که بتوانند ضرورت مطالبات را احساس کنند؛ همچنین دارای موقعیت اجتماعی باشند که درگیر بودن با مسائل عینی و واقعی اجتماعی مورد تجربه آن‌ها قرار گرفته باشد و درکی از این مسائل برای آن‌ها شکل گرفته باشد و تنها در حدود تصورات ذهنی نباشد؛ همچنین زنان و دخترانی که در موقعیت‌های مختلف مجرد و تأهل قرار گرفته باشند و با مسائل عینی حوزه‌های مختلف اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و حقوقی زنان روبرو بوده و به دنبال ایجاد تغییر باشند، مسائلی که شکل مطالبه به خود گرفته باشد.

به جهت روشن شدن ابعاد متغیرهای پژوهش، در جداول ۳ - ۶، ابعاد متغیرهای مورد نظر نشان داده شده و شاخص‌هایی قابل مشاهده است که هر یک از این ابعاد را عملیاتی می‌کند و امکان سنجش آن را در میدان تحقیق فراهم می‌کند.



جدول ۳: تعریف عملیاتی متغیر وابسته (مطالبات اجتماعی)

متغیر وابسته	ابعاد	شاخص ۱	شاخص ۲
مطالبات اجتماعی	بیشمی	اصلاح نگرش‌ها	<ul style="list-style-type: none"> - ضعیف و ناتوان پنداشتن زنان - ناکارآمد تلقی کردن فعالیت‌های زنان - کلیشه‌ای و کم اهمیت تلقی کردن استعداد و کار زنان در مقابل کار مردان - تصویر منفعل زنان در رسانه‌ها - کنترل، محدودیت و سرکوب رشد فکری و اجتماعی زنان - نگاه سنتی به جایگاه و نقش زن
		آموزش و فرهنگ‌سازی	<ul style="list-style-type: none"> - زمینه آزادی بیان، افکار و استقلال انتخاب برای زنان در خانواده - ترویج ارزشمندی وجود انسانی زن فارغ از نقش‌ها و مسئولیت‌های همسری و مادری - ترویج همکاری زنان و مردان در انجام امور به جای تک روی و ریاست مردان
	کنشی	اصلاح قوانین	<ul style="list-style-type: none"> - وضع قوانین حمایتی از زنان آسیب دیده و آزار دیده جسمی و جنسی با ضمانت اجرای قوی - وضع قوانین در جهت رفع زمینه‌ها و بسترهای همه اشکال خشونت علیه زنان - وضع قوانین مبارزه با تجاوز، پورنوگرافی، بدرفتاری و خشونت کلامی علیه زنان - اصلاح قوانین محدود کننده فعالیت و مشارکت سیاسی زنان - اصلاح قوانین و مقررات محدود کننده آزادی‌های اجتماعی زنان - وضع مقررات برای کاهش تبعیض علیه زنان در محیط کار بخش دولتی و خصوصی در قانون کار - اصلاح قوانین معارض با نقش‌ها و مسئولیت‌های اجتماعی امروزی زنان
		تغییر و اصلاح سیاست‌گذاری‌ها در حوزه زنان	<ul style="list-style-type: none"> - افزایش زمینه‌ها و امکانات مشارکت اجتماعی بیشتر زنان در سازمان‌ها و نهادها - برقراری شایسته سالاری در تقسیم مشاغل در دستگاه‌ها و سازمان‌ها به جای تقسیم جنسیتی - افزایش فرصت‌ها، امکانات و زمینه‌های فعالیت و مشارکت سیاسی زنان توسط دولت - افزایش سهم حضور زنان تحصیل کرده در تصمیم‌گیری‌های مهم سیاسی کشور - دسترسی زنان تحصیل کرده به مشاغل مناسب در بخش دولتی و خصوصی - دسترسی زنان به منابع مالی و معیشتی مناسب و کافی - افزایش زمینه‌های حضور، مشارکت و فعالیت تجاری و بازرگانی زنان در کشور - افزایش سهم زنان در دستیابی به مشاغل مدیریتی دولتی
	تغییر در برنامه‌های اجرایی دولت و سازمان‌ها برای زنان	<ul style="list-style-type: none"> - افزایش برنامه‌های اجرایی برای ارتقاء سلامت جسمی و روانی زنان - کاهش محدودیت‌های تبعیض‌آمیز کنترلی بر زنان در فضاهای عمومی شهری - افزایش امنیت توسط نیروهای نظامی در فضاهای عمومی و جمعی برای زنان به جای محدودسازی - مساوات در اختصاص سرنانه فضاهای عمومی و تفریحی در شهر به زنان 	

جدول ۴: تعریف عملیاتی متغیر مستقل (تفاوت به مثابه تبعیض)

متغیر	ابعاد	شاخص ۱	شاخص ۲	شاخص ۳
تفاوت به مثابه تبعیض	زیستی	روان‌شناختی	انتساب صفات و ویژگی‌های زنانه	عاطفی، ترسو، مضطرب، دلسوز، احساساتی، غیرمنطقی، نگران، زودرنج، خرافه‌گرا، مذهبی، خیال‌پرداز، تجمل‌گرا، ظریف، غیر عضلانی، ضعیف، زیبا، کوتاه
		فیزیولوژیکی	انتساب صفات و ویژگی‌های مردانه	شجاع، مقاوم، منطقی، عصبانی، تنوع‌طلب، پرخاش‌جو، سلطه‌طلب، واقع‌بین، عضلانی، قوی، درشت‌اندام، قدبلند
تفاوت به مثابه تبعیض	اجتماعی	نقش‌های اجتماعی زنان و مردان	تقسیم جنسیتی نقش‌ها	نان‌آوری، سرپرستی، حمایت‌گری ریاستی، نظارت‌گری برای مردان
		اجتماعی شدن زنان و مردان	تقسیم جنسیتی مشاغل	مراقبتی، عاطفی، خانه‌داری، تربیت فرزندان برای زنان
		تربیت متفاوت زنان و مردان	آماده کردن پسران برای مشاغل سخت، نقش‌های کنترل‌گری و نظارت‌گری در خانه و اجتماع	تفکیک مشاغل برحسب جنسیت
		زنان و مردان	آماده کردن دختران برای نقش‌های عاطفی، مراقبتی و تبعی در اجتماع و خانه	

جدول ۵: تعریف عملیاتی متغیر مستقل (نابرابری)

متغیر	ابعاد	شاخص
نابرابری	اجتماعی	نابرابری در منزلت، اعتبار، پاداش‌ها و تشویق‌ها
	سیاسی	نابرابری ارزشی و هنجاری
	اقتصادی	قوانین و منشورهای سیاسی
		مشارکت و فعالیت سیاسی
		سمت‌ها و پست‌های مدیریتی
		نابرابری در درآمد و نقدینگی
		نابرابری شغلی



جدول ۶: تعریف عملیاتی متغیر مستقل (ستمگری)

متغیر	ابعاد	شاخص ۱	شاخص ۲
ستمگری	زیستی	جسمی / جنسی	سوءاستفاده جسمی، خشونت، تجاوز، آزار بدنی، اسیدپاشی، پورنو گرافی
	اجتماعی	روان‌شناختی	خشونت کلامی، بدرفتاری، انگ زنی، شوخی جنسی، گستاخی، سرزنش
		محدودیت در آزادی	آزادی بیان، آزادی عمل و کنش
		سلطه‌جویی	کنترل، نظارت، برتری‌جویی

یافته‌های پژوهش

بررسی ارتباط نابرابری و مطالبات اجتماعی بینشی زنان: در این قسمت همبستگی میان نمرات این دو مؤلفه سنجیده شده است. از آنجا میانگین نمرات مطالبات اجتماعی و احساس نابرابری زنان دارای توزیع نرمال نیست، از ضریب همبستگی اسپیرمن استفاده شده است. در جدول زیر نتیجه این تحلیل نشان داده شده است.

جدول ۷: همبستگی میان نمرات دو مؤلفه مطالبات اجتماعی و احساس نابرابری زنان

Sig	ضریب همبستگی اسپیرمن	فرضیه
۰/۰۰۰	۰/۵۶۸	نابرابری اثر معناداری بر مطالبات بینشی زنان دارد.

با توجه به جدول فوق به دلیل آنکه sig کم‌تر از ۰/۰۵ است، ارتباط مطالبات اجتماعی زنان و احساس نابرابری در آن‌ها از نظر آماری معنادار است. بدین معنی که احساس نابرابری تأثیر توجه‌برانگیزی بر مطالبات اجتماعی زنان دارد. مثبت بودن ضریب همبستگی نشانه ارتباط مستقیم بین این دو مؤلفه است و با بالا رفتن میزان نابرابری در زنان، مطالبات اجتماعی افزایش می‌یابد. با وجود معناداری ارتباط بین دو مؤلفه، چون مقدار ضریب همبستگی کم‌تر از ۰/۷ است، شدت این رابطه زیاد نبوده و در حد متوسط است.

جدول ۸: بررسی رابطه نابرابری و مطالبات اجتماعی کنشی زنان

Sig	ضریب همبستگی اسپیرمن	فرضیه
۰/۰۰۰	۰/۵۴۰	نابرابری اثر معناداری بر مطالبات اجتماعی کنشی زنان دارد.

چنانچه مشاهده می‌شود، ضریب همبستگی دو متغیر نابرابری و مطالبات کنشی زنان برابر با ۰/۵۴۰ که با Sig کم‌تر از ۰/۰۵ که به دست آمده، گویای آن است که ارتباط مطالبات کنشی زنان و احساس نابرابری در آن‌ها از نظر آماری معنادار است. بدین معنی که احساس نابرابری در زنان تأثیر جالب توجهی بر مطالبات بینشی زنان می‌گذارد. مثبت بودن ضریب همبستگی نشانه ارتباط مستقیم بین این دو مؤلفه است؛ یعنی با بالا رفتن میزان احساس نابرابری در زنان، میزان مطالبات کنشی زنان افزایش می‌یابد و بالعکس. ارتباط بین دو مؤلفه معنادار است و چون مقدار ضریب همبستگی ۰/۵۴۰ است، شدت این رابطه متوسط تلقی می‌شود. شایان ذکر است که نتایج با اطمینان ۰/۹۹ و سطح خطای کوچک‌تر از ۰/۰۱ رابطه آماری معنادار را بین دو متغیر نشان می‌دهند.

جدول ۹: بررسی ارتباط تفاوت به مثابه تبعیض و مطالبات اجتماعی بینشی زنان

Sig	ضریب همبستگی اسپیرمن	فرضیه
۰/۰۰۰	۰/۵۶۵	تفاوت به مثابه تبعیض اثر معناداری بر مطالبات اجتماعی بینشی زنان دارد.

با توجه به جدول فوق از آنجایی که Sig کم‌تر از ۰/۰۵ است، ارتباط مطالبات اجتماعی زنان و تفاوت به مثابه تبعیض در آن‌ها از نظر آماری معنادار است. بدین معنی که احساس تفاوت به مثابه تبعیض در آن‌ها بر مطالبات اجتماعی زنان تأثیر جالب توجهی می‌گذارد. مثبت بودن ضریب همبستگی نشانه ارتباط مستقیم بین این دو مؤلفه است، یعنی با بالا رفتن میزان تفاوت و تبعیض در زنان، میزان مطالبات اجتماعی بینشی زنان افزایش می‌یابد و بالعکس.



جدول ۱۰: تفاوت به مثابه تبعیض اثر معناداری بر مطالبات اجتماعی کنشی زنان دارد.

Sig	ضریب همبستگی اسپیرمن	فرضیه
۰/۰۰۰	۰/۵۳۹	تفاوت به مثابه تبعیض اثر معناداری بر مطالبات اجتماعی کنشی زنان دارد.

با نگاهی به نتایج به دست آمده که ضریب همبستگی دو متغیر تفاوت به مثابه تبعیض و مطالبات کنشی زنان برابر با ۰/۵۳۹ و Sig کم‌تر از ۰/۰۵ است با اطمینان ۰/۹۹ و سطح خطای کوچک‌تر از ۰/۰۱ رابطه آماری معنادار بین دو متغیر، به خوبی نشان داده می‌شود؛ به عبارت دیگر ارتباط مطالبات کنشی زنان و احساس تفاوت به مثابه تبعیض از نظر آماری معنادار است. بدین معنی که احساس تفاوت به مثابه تبعیض در زنان بر مطالبات کنشی زنان تأثیر می‌گذارد. مثبت بودن ضریب همبستگی نشانه ارتباط مستقیم بین این دو مؤلفه است، یعنی با بالا رفتن میزان تفاوت و تبعیض در زنان، میزان مطالبات بینشی زنان افزایش می‌یابد و بالعکس. ارتباط بین دو مؤلفه معنادار است و چون مقدار ضریب همبستگی ۰/۵۴۰ است، شدت این رابطه متوسط تلقی می‌شود.

جدول ۱۱: ارتباط ستمگری و مطالبات اجتماعی بینشی زنان

Sig	ضریب همبستگی اسپیرمن	فرضیه
۰/۰۰۰	۰/۶۴۰	ستمگری اثر معناداری بر مطالبات اجتماعی بینشی زنان دارد.

با دقت در نتیجه به دست آمده در جدول بالا، از آنجا که Sig کوچک‌تر از ۰/۰۵ است، ارتباط مطالبات بینشی زنان و ستمگری در آن‌ها از نظر آماری معنادار است. بدین معنی که ستمگری در آن‌ها، تأثیر جالب توجهی بر مطالبات اجتماعی بینشی زنان دارد. مثبت بودن ضریب همبستگی نشانه ارتباط مستقیم بین این دو مؤلفه است، یعنی با افزایش میزان ستمگری در زنان، مطالبات اجتماعی بینشی زنان افزایش می‌یابد و بالعکس. چون مقدار ضریب همبستگی نزدیک ۰/۷ است، شدت ارتباط بین دو مؤلفه نسبتاً زیاد است.

جدول ۱۳: رابطه ستمگری و مطالبات کنشی زنان

Sig	ضریب همبستگی اسپیرمن	فرضیه
۰/۰۰۰	۰/۶۴۷	ستمگری اثر معناداری بر مطالبات اجتماعی کنشی زنان دارد.

با توجه به نتایج مندرج در جدول از آنجایی که Sig کم‌تر از ۰/۰۵ است، ارتباط مطالبات اجتماعی زنان و تفاوت به مثابه تبعیض در آن‌ها از نظر آماری معنادار است. بدین معنی که ستمگری در آن‌ها تأثیر جالب توجهی بر مطالبات کنشی زنان می‌گذارد. مثبت بودن ضریب همبستگی نشانه ارتباط مستقیم بین این دو مؤلفه است، یعنی با بالا رفتن میزان ستمگری، میزان مطالبات کنشی زنان افزایش می‌یابد و بالعکس. ارتباط بین دو مؤلفه معنادار است و چون مقدار ضریب همبستگی ۰/۶۴۷ است، شدت این رابطه زیاد تلقی می‌شود. شایان ذکر است که نتایج با اطمینان ۰/۹۹ و سطح خطای کوچک‌تر از ۰/۰۱ رابطه آماری معنادار را بین دو متغیر نشان می‌دهند.

بحث و نتیجه‌گیری

سخن گفتن از مطالبات زنان، سخن تازه‌ای نیست. سال‌هاست که مسئولان و متولیان حوزه‌های حقوقی، اجتماعی و مدنی زنان به انحاء مختلف از مطالبات زنان سخن گفته‌اند و ضرورت و اهمیت شناسایی آن را برای هرگونه برنامه‌ریزی، سیاست‌گذاری و ترسیم نقشه‌های کلان و راهبردی متذکر شده‌اند، اما در عمل شاید کم‌تر توجهی به شناسایی مطالبات زنان شده است و کم‌تر پژوهش و نظرسنجی به میان زنان رفته است تا نظر آن‌ها را در خصوص نیازمندی‌ها و خواسته‌هایشان جویا شود.

همچنین مطالعه و بررسی زمینه‌های مختلف شکل‌گیری مطالبات اجتماعی و عوامل مؤثر بر آن، ضرورت جدی و انکارناپذیر موضوع شناسایی مطالبات اجتماعی زنان است. نظریه‌های فمینیستی، نظریات مختلف اجتماعی در باب قشربندی، نابرابری، توقعات و نیازها، عموماً به بیان زمینه‌های شکل‌گیری مطالبات می‌پردازند و مؤلفه‌های نظری را مورد بحث قرار می‌دهند، اما مؤلفه‌های یاد شده لزوماً در تمام ساخت‌های اجتماعی مشترک نیست و قابلیت تعمیم نیز ندارد؛ بنابراین، بررسی عوامل تأثیرگذار بر مطالبات بر مبنای پیش فرض‌های نظری، یکی از راهگشایترین امور در راستای شناسایی هر چه بیشتر زمینه مطالبات در آن جامعه است.



مطالعه حاضر که در میان زنان سه منطقه از شهر تهران انجام شده است، گویای نتایجی است که تأمل در هر کدام از این نتایج می‌تواند زمینه‌ساز فراهم شدن بسترهای مناسب اجتماعی و فرهنگی برای سیاستگذاری‌ها در حوزه مطالبات و نیازهای اجتماعی زنان باشد. همان‌طور که نتایج تحقیق نشان می‌دهند، مؤلفه‌های تفاوت، نابرابری و ستمگری اثر معناداری بر مطالبات اجتماعی زنان در نمونه مورد مطالعه دارند؛ به این معنا که با افزایش تفاوت، نابرابری و ستمگری میزان مطالبات اجتماعی زنان نیز افزایش یافته است. نتایج تحلیل فرضیات رابطه‌ای متغیر نابرابری و مطالبات اجتماعی، نشان‌دهنده آن بود که نابرابری تأثیر توجه‌برانگیزی بر مطالبات اجتماعی زنان دارد. مثبت بودن ضریب همبستگی نشانه ارتباط مستقیم بین این دو مؤلفه است و با بیشتر شدن نابرابری، میزان مطالبات اجتماعی در زنان افزایش یافته است.

همچنین متغیر تفاوت به مثابه تبعیض نیز تأثیر جالب توجهی بر مطالبات اجتماعی زنان می‌گذارد. مثبت بودن ضریب همبستگی نشانه ارتباط مستقیم بین این دو مؤلفه است به این معنی که با افزایش تفاوت و تبعیض، مطالبات اجتماعی زنان، افزایش یافته است.

متغیر ستمگری نیز با افزایش مطالبات اجتماعی زنان رابطه دارد. با بیشتر شدن ستمگری، مطالبات اجتماعی نیز در زنان افزایش می‌یابد. ضریب همبستگی میان این دو متغیر، نزدیک ۰/۷ است که بیان‌کننده شدت ارتباط نسبتاً زیاد بین دو مؤلفه است.

به عبارت دیگر با توجه به یافته‌ها در نمونه مورد مطالعه می‌توان بیان کرد که از نظر این نمونه، زمینه نابرابری، تفاوت به مثابه تبعیض و ستمگری در جامعه وجود دارد و هر چقدر این زمینه افزایش یابد مطالبات اجتماعی متناظر با آن‌ها نیز افزایش خواهد داشت و بالعکس. همچنین در نمونه مورد مطالعه، ضریب شدت رابطه متغیر ستمگری با مطالبات اجتماعی زنان نسبت به ضریب شدت رابطه دو متغیر نابرابری و تفاوت، بیشتر است.

آنچه تاکنون از خلال گفتگوها و نظرات با عنوان مطالبات زنان استخراج شده است، دیدگاه‌هایی بوده است که با توسل به برخی مطالعات تجربی و تجارب مسئولان و برخی فعالان مدنی حوزه زنان، تحت عنوان مطالبات زنان مطرح شده است و در برخی موارد با نیازهای واقعی زنان جامعه فاصله داشته است. پذیرفتنی است که بگوییم فعالان حوزه زنان، مسئولان امر و جامعه دانشگاهی به فراخور آگاهی و دانش خود تا حدودی ذهنیتی متفاوت از

عموم زنان جامعه دارند و آنچه از نظر آن‌ها مسأله و دغدغه مطرح می‌شود، ممکن است در درجات پایین‌تری برای زنان عموم جامعه دغدغه باشد، چرا که هر کدام از این اقشار تجارب خاص زمینه اجتماعی خود را دارند و به فراخور وضعیت زندگی اجتماعی‌شان با وضعیت‌ها و تجارب متفاوتی روبرو هستند که تعریف هر یک از آن‌ها را از مسأله، مطالبات و دغدغه‌های زندگی اجتماعی متفاوت می‌کند.

شاید یکی از خلل‌های عموم برنامه‌ریزی‌ها و سیاست‌گذاری‌ها نیز همین عدم توجه به تفاوت تعاریف و مفاهیم و در نظر نگرفتن تفاوت ذهنیت‌ها و عدم دستیابی به یک شناخت دقیق از مفاهیم باشد. پایه و اساس هر برنامه‌ریزی، شناسایی نیازمندی‌ها، آسیب‌ها و خلأهایی است که در زمینه مورد نظر وجود دارد. حوزه زنان نیز از اصول برنامه‌ریزی دقیق و کارآمد مستثنا نیست. بدین ترتیب در پایان با توجه بر اساس نتایج به دست آمده، پیشنهادت زیر برای کاهش زمینه‌های نابرابری، تفاوت و ستمگری برای زنان ایفاد می‌شود:

۱. کمک به توسعه فعالیت‌های اقتصادی و اجتماعی؛ در حقیقت نوعی کنار گذاشتن تمام تصوراتی است که در خصوص ناتوانی‌های جسمانی زنان و محدودیت توانایی‌های آن‌ها مطرح می‌شود.
۲. بهبود دسترسی زنان به مشاغل و تسهیل کردن فرایندهای آن که در نتیجه سهم مشارکت اقتصادی افزایش می‌یابد و هم اینکه زنان خودشان را عضو مؤثری در جامعه خواهند دید و این مسأله زمینه‌های احساس نابرابری و تبعیض را در آن‌ها کاهش می‌دهد.
۳. افزایش فرصت‌های شغلی برای زنان، بهبود وضعیت کسب و کارهای بزرگ و کوچک برای زنان، کمک به افزایش حضور و مشارکت زنان در فعالیت‌های تجاری و اقتصادی.
۴. اصلاح نگرش‌های کلیشه‌ای و آمیخته با تبعیض نسبت به زنان و دختران از طریق آموزش‌های مدرسه‌ای، فرهنگی و اجتماعی که شامل ضعیف و ناتوان پنداشتن زنان، ناکارآمد تلقی کردن فعالیت‌های آن‌ها، کلیشه‌ای و کم اهمیت تلقی کردن استعداد و کار زنان در مقابل کار مردان است.
۵. اصلاح ارائه تصویر منفعل و کلیشه‌ای از زنان در رسانه‌ها.



۶. اصلاح و رفع عوامل محدودیت ساز و سرکوبگر رشد فکری و اجتماعی زنان و دختران.
۷. اصلاح نگاه سنتی به جایگاه و نقش زن و توجه دگرباره به اهمیت حضور اجتماعی زنان در جامعه.
۸. کمک به بهبود و توسعه زمینه آزادی بیان، افکار و استقلال انتخاب برای زنان در خانواده.
۹. آموزش و فرهنگ‌سازی در زمینه ترویج بینش همکاری زنان و مردان در انجام امور به جای تکیه بر تک‌روی و ریاست مردان.



منابع

- آبادیان، حسین و صفری، زهره (۱۳۹۳). مطالبات اجتماعی و فرهنگی زنان در دوره مشروطه تا سلطنت رضاشاه. فصلنامه جستارهای تاریخی، ۵(۲): ۱۹-۱.
- اباذری، یوسف، صادقی فسایی، سهیلا و نفیسه حمیدی (۱۳۸۷). احساس ناامنی در تجربه زنانه از زندگی روزمره. فصلنامه علمی پژوهشی زن در توسعه و سیاست، ۲۰: ۱۰۴-۷۵.
- جلایی پور، حمیدرضا و اخلاصی، ابراهیم (۱۳۹۱). گرایش زنان به آموزه‌های گفتمان روشنفکری. مجله علمی پژوهشی مطالعات فرهنگی و ارتباطات، ۲۸: ۳۴-۱۱.
- رضوانی، مهدیه و زنجانی زاده، هما (۱۳۹۴). بررسی عوامل مؤثر بر تقسیم کار در خانواده. فصلنامه مطالعات اجتماعی روان‌شناختی زنان، ۱۳(۴): ۶۰-۲۹.
- ریتزر، جرج (۱۳۸۶). نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر. ترجمه محسن ثلاثی، چاپ دوازدهم، تهران: علمی.
- ریتزر، جورج، گودمن، داگلاس جی (۱۳۹۰). نظریه جامعه‌شناسی مدرن. ترجمه خلیل میرزایی و عباس لطفی زاده. تهران: جامعه‌شناسان.
- شادی طلب، ژاله (۱۳۸۰). زنان ایران: مطالبات و انتظارات. فصلنامه مطالعات جامعه‌شناختی، ۳۱-۱۸: ۶۲.
- شفیعی، سمیه سادات (۱۳۸۵). جمهوری اسلامی ایران و مطالبات زنان. فصلنامه راهبرد، ۴۱: ۱۹۷-۲۱۰.
- متقی، ابراهیم و روشنایی، علی (۱۳۹۰). نقش دولت در توسعه و تحدید گفتمان‌های مطالبات مدنی معاصر زنان ایران. مجله مطالعات توسعه اجتماعی ایران، ۴(۱): ۳۹-۲۵.
- نبوی، سید عبدالحسین و علامه، ساجده (۱۳۹۳). بررسی نابرابری جنسیتی در سازمان‌های بوروکراتیک. فصلنامه مطالعات اجتماعی روان‌شناختی زنان، ۱۲(۳): ۴۰-۷.
- نیازی، شهریار، قیسوندی، آرمان و حمید قیسوندی (۱۳۹۱). بررسی میزان شناخت جوانان از حقوق و مطالبات شهروندی. ماهنامه دادرسی، ۱۶(۹۱): ۱۳-۳.



نیازی، محسن، گنجی، محمد و الهام شفائی مقدم (۱۳۹۳). بررسی عوامل اجتماعی و فرهنگی مؤثر بر نگرش به طرحواره جنسیتی نقش‌های خانوادگی، اجتماعی و حرفه‌ای زنان.

فصلنامه مطالعات اجتماعی روان‌شناختی زنان، ۱۲(۲): ۸۱-۱۱۶.

هزارجریبی، جعفر و بلندیان، غلامحسین (۱۳۸۶). مطالبات نوین اجتماعی و ظرفیت‌سازی در امنیت داخلی کشورهای در حال توسعه، فصلنامه مطالعات دفاعی استراتژیک، ۲۹: ۱-۲۸.

Abadian, H. and Safari, Z. (2014). social and cultural demands of women during the constitutional period until the reign of Reza Shah. *Journal of historical study*, 5(2): 1-15(Text in Persian).

Abazari, Y. Sadeghi Fasayi. L. and Hamidi, N. (2008). A feeling of insecurity in a woman 's experience of everyday life. *Journal of Woman in Policy & Develoment*, 2: 75-104(Text in Persian).

Durden, E. D. Hill, T.D and Angel. R.J (2007). Social demands, social supports and psychological distress among low-income women. *Journal of Social and Personal Relationships*, 24(3): 343-361.

Hezarjaribi, J. and Bolandian, G.H. (2007). Modern social demands and capacitybuilding in developing countries internal security, *Journal of Strategic Defense Studies*, 29:1-28(Text in Persian).

Holley, S.H. Sturm, V.R. and Levenson W.R (2010). Exploring the Basis for Gender Differences in the Demand. *Journal of Homosex*. 57(5): 666-684 .

Jalaeipour, Hamodreza and Ekhlesi, Ebrahi. (2012). Woman's tendency toward the teachings of intellectual discourse. *Journal of Cultural studies & Communication*, 28:11-34(Text in Persian).

Mackay. Finn. (2011). A movement of their own: voices of young feminist activists in the London Feminist Network. *Journal for and about social movements Article*, 3(2): 152 – 179.

Mottaghi, E. and Roshanayi, A. (2012). Role of government in the development and limitation of contemporary iraniancivil claims discourse. *Journal of Iranian Social Development Studies*, 4(1):25-39(Text in Persian)

Nabavi, S. A.H. and Allameh, S. (2015).Review of gender inequality in bureaucratic organizations. *Journal of woman's Studies sociological and psychological*. 12(3):7-40(Text in Persian).

Niazi, Sh., Gheisvandi, A. and Gheisvandi, H. (2012). Recognition of the young's degree of knowledge of the rights and demands of citizens, *Dadrasi Journal*, 16(91):3-13(Text in Persian).

Nizazi, M., Ganji, M. and Shafayi Moghaddam, E. (2015).Examination ofsocial and cultural factors affecting theattitudes of gender schema in family, social and professional roles of women, *Journal of women's Studies sociological and*

- psychological*, 12(2): 81-116(Text in Persian).
- Rezvani, M. and Zanjanizadeh, H. (2016). (Review of factors contributing to the division of work in the family, *Journal of woman's Studies sociological and psychological*, 13(4): 29-60(Text in Persian).
- Ritzer, Gorg and Duglus.G. (2011). *Modern sociology theories*. Translated by Khalil Mirzayi & Abbas Lotfizadeh, Tehran: Jameeshenasan Publication(Text in Persian).
- Ritzer, Gorg. (2007). *Sociology theory in contemporary period*, Translated by Mohse Solasi, Tehran: Elmi Publication(Text in Persian).
- Shaditalab, J. (2001). Iranian women: Demands and Expectations. *Journal of Sociological Studies*, 18: 31-62(Text in Persian).
- Shsfiei, S. S. (2006). Islamic Republic of Iran and women's Demands. *Rahbord Journal*, 41:197-210(Text in Persian).
- Sri Wiyanti, Eddyono., Estu Fanani, Dini Anitasari Sabaniah, Yurra Maurice, Haiziah Ghazali, Juni Warlif, Sisillia Velayati and Farha, Ciciek. (2016). *When and Why the State Responds to Women's Demands: Understanding Gender Equality Policy Change in Indonesia*. UNRISD, Palais des Nations.



The Study of the Relationship between Women's Social Demands and Inequality, Difference and Oppression
(Case Study of Women in Tehran)

Khadije Safiri*¹
Ensieh Jalalvand²

Abstract

Studying the different underlying reasons for the formation of social demands and the factors affecting them is among the most serious topics in examining women's social demands. Simultaneously, identifying women's social demands is a major step in policymaking and planning in the women and family domain. In this paper, the relationship between women's social demands and the variables of difference, inequality and oppression is investigated. To this end, a sample of 400 women aged 25 to 55 living in Tehran is used. The research was conducted by a multi-stage cluster sampling and questionnaires were used to measure the inequality, difference and oppression as independent variables and social demands of women as dependent variable. Findings confirm the research hypotheses and show that inequality, difference and oppression have significant effects on women's social demands. By increasing the variables of inequality, difference and oppression, the social demands of women increase significantly. Based on these findings, it is suggested to reduce the possibilities for inequality, discrimination and oppression of women.

Keywords

women, social demands, inequality, oppression, difference

1. Professor, Alzahra University

*. Corresponding Author: m_safiri@yahoo.com

2. Master's degree in women's studies, Women's rights trend in Islam from Alzahra University

Submit Date: 2017-12-11

Accept Date: 2018-6-09

DOI: 10.22051/jwsp.s.2018.18449.1617